

دولت پارگانیست

هدف از تحریر این مقاله بررسی سیر احتمالی جهان به سمت «دولت‌های پادگانی» است، یعنی جهانی که در آن، خشونت‌گرایان قدرتمندترین گروه اجتماع را تشکیل دهند. از این منظر، روندی که بر دوران ما حاکم است از دورانی که در آن فرادستی از آن سوداگران یعنی تجار و سایر کسانی بود که به داد و ستد مشغول بودند دور شده و به سوی استیلای سربازان حرکت می‌کند. می‌توان بعضی شکل‌های انتقالی را نیز برای دولت‌ها در نظر گرفت؛ شکل‌هایی چون دولت تبلیغاتی که چهره برجسته آن تبلیغات‌چی‌ها هستند یا دولت حزبی - دیوانسالاری که در آن اتخاذ تصمیم‌های حیاتی بر عهده اعضای حزب حاکم است. انواع مختلفی از دولت‌ها نیز وجود دارند که در آنها برتری و سلطه، توسط احزاب انحصارطلب و نیروهای بازار مشترکاً اعمال می‌شود.^۲

همه انسان‌ها به شدت تحت تأثیر انتظارات و همچنین تمایلات خود قرار دارند. در واقع ما خواسته‌ها و تلاش‌های مان را به نوعی با چیزی که از نظر منطقی امیدواریم به دست آوریم تنظیم می‌کنیم. بنابراین وقتی منطقی عمل می‌کنیم، نسخه‌های متفاوتی از آینده محتمل را در نظر می‌گیریم و آن دسته از انتظارات مان نسبت به آینده را که معمولاً در لاف شک و گمان پیچیده شده‌اند روشن و آشکار می‌کنیم.

در حوزه علوم اجتماعی، همانند سایر مهارت‌های اجتماعی، لاجرم تحت تأثیر برداشت‌های مان از رخدادهای آتی قرار می‌گیریم. در مورد پی‌گیری اقدامات علمی، بعضی مشکلات زمان‌بندی وجود دارند که به دسترس بودن داده‌ها و بررسی سیاست‌گذاری‌ها مربوط می‌شوند. در جهانی که در آن جوامع بدوی در حال محو شدن هستند، جمع‌آوری سریع داده‌هایی در مورد اشکال بدوی سازمان‌های اجتماعی، کاری منطقی است. در جهانی که در آن یک دانشمند ممکن است شهروندی دموکراتیک هم باشد و برای شخصیت انسان نوعی احترام دموکراتیک قائل شود، اقدام این دانشمند در جهت اولویت دادن به مشکلاتی که با ادامه حیات جامعه دموکراتیک در ارتباط‌اند، اقدامی منطقی می‌نماید. در اینجا بحثی در مورد این که این دانشمند ارزش‌هایش را از طریق علم و دانش کسب کرده است وجود ندارد؛ ارزش‌ها عموماً از تجربه شخصی در یک فرهنگ خاص کسب می‌شوند، از شاخه‌هایی از این فرهنگ که عبارتند از فلسفه و الهیات/ستخر/اج شده و توسط علم و عمل به اجرا گذاشته می‌شوند.

تصویری که در اینجا از دولت پادگانی ارائه می‌شود را نمی‌توان نوعی پیش‌بینی تعصب‌آمیز و لازم‌الوقوع به حساب آورد، بلکه این تصویری است از آینده‌ای محتمل که البته وقوع آن غیرقابل اجتناب نیز نیست. حتی ممکن است احتمال وقوع‌اش به اندازه سایر توصیف‌های روند آتی تحولات و رخدادهای نیز نباشد. پس برای دانشمندان هدف از ارائه چنین تصویری چیست؟ هدف از این کار برانگیختن فرد متخصص برای روشن نمودن انتظارات‌شان از آینده است که می‌تواند چون راهنمایی برای تنظیم و زمان‌بندی فعالیت‌های علمی‌شان به کار گرفته شود. ممکن است «ساختار»های دیگری هم به موازات این ساختار دولت پادگانی قرار گیرند؛ یک فرد منطقی و خردمند بخشی از احتمال را نیز به تصاویر دیگر اختصاص می‌دهد.^۲

ممکن است تصویر افراد از آینده به واسطه قیاس با گذشته به دست آید. ممکن است بعضی اقلام خاص - مثل منحنی‌های جمعیت و تولید- را انتخاب کنیم و براساس یک رشته قوانین مشخص وضعیت آنها را در آینده ترسیم کنیم. در مقابل می‌توان ساختاری را ایجاد کرد که در حقیقت کاملاً تخیلی است اما از طریق مشاهده و بررسی دقیق گذشته تنظیم شده است. از آنجا که منحنی‌های روندی بسیاری از ویژگی‌های گذشته را به طور خلاصه در خود جای می‌دهند، برای آماده‌سازی هر ساختاری باید به دقت به آنها توجه نمود. تحلیل ارتباطات منحنی‌های روندی در کنار نتایج تجربی می‌توانند نوعی تأیید نسبی برای بسیاری از فرضیه‌های مربوط به تغییرات اجتماعی قلمداد شوند؛ این نتایج نیز باید بررسی شوند. علاوه بر این، فرد خودش نیز به طور کامل در معرض

گذشته نزدیک و گذشته ثبت شده قرار دارد. این امر باعث می‌شود نوعی بینش سازنده نسبت به ساختار کلی رخدادهای گوناگون که گذشته و آینده را در بر می‌گیرد در شخص به وجود آید. صحبت کردن در مورد دولت پادگانی، پیش‌بینی کردن یک جریان کاملاً جدید و بی‌سابقه در جهان نیست. یقیناً برای دانشجویان علوم سیاسی هیچ چیز جدیدی در این مطلب که دولت به دست خشونت‌گرایان اداره شود وجود ندارد. حتی درست برعکس، بعضی از اثرگذارترین بحث‌هایی که در مؤسسات سیاسی در جریان‌اند، دولت نظامی را یکی از مهم‌ترین انواع جامعه سازمان یافته می‌دانند. اگوست کنت تاریخ را توالی و رشته‌ای می‌داند که تا جایی که به دولت مربوط می‌شود از فازهای نظامی، فئودال و صنعتی گذر کرده است. اسپنسر تمام جوامع بشری را به دو نوع نظامی، بر اساس نیرو و زور صنعتی براساس قرارداد و رضایت متقابل تقسیم می‌کند.

مطلبی که در مورد هدف‌مان در اینجا اهمیت دارد تصور کردن احتمال ظهور دولت نظامی در شرایط فنی فعلی است. هیچ مثالی از دولت نظامی آمیخته با فناوری مدرن وجود ندارد. در هنگام ضرورت، قدرت‌های بزرگ حوزه عملکرد عظیمی را به قدرت و نفوذ نظامی اعطا می‌کنند اما کسب قدرت به صورت موقت فاقد عناصر دائمی بودن و پذیرش است که یک دولت را به دولت پادگانی را تبدیل می‌کنند. دیکتاتوری‌های نظامی‌ای که امروز به ویژه در کشورهایی که در جوار در تمدن غربی وجود دارند با فناوری مدرن آمیخته نشده‌اند؛ بلکه صرفاً از بعضی عناصر خاص این فناوری آن استفاده می‌کنند.

نظامیانی که یک جامعه فن محور مدرن را تحت سلطه خود دارند با مردان تاریخ و سنت تفاوت‌های زیادی خواهند داشت. این احتمال وجود دارد که خشونت‌گرایان تخصص یافتن در بسیاری از مهارت‌هایی را که بخشی از مدیریت غیرنظامی نوین هستند تا حد بسیار زیادی در حوزه‌های آموزشی خود بگنجانند.

چارچوب متمایز کننده اصلی در یک جامعه رزمی، کارآیی رزمی است. تمام تغییرات اجتماعی در چنین جامعه‌ای به پتانسیل‌های نظامی ترجمه و تعبیر می‌شوند. اما بدون داشتن دانش کافی در مورد ویژگی‌های فنی و روان شناختی فرآیندهای تولید مدرن، نمی‌توان به طور واقع بینانه میزان کارآیی نظامی را محاسبه نمود. عملکرد مدیریت در چنین جامعه‌ای مشخص است. مدیریت در چنین جامعه‌ای به تمرین مهارت‌های لازم برای نظارت بر عملکردهای فنی، سازماندهی اداری، مدیریت پرسنل و روابط عمومی می‌پردازد. این مهارت‌ها در ترجمه و تفسیر عملکردهای پیچیده زندگی مدرن در حوزه چارچوب اصلی مربوطه - چارچوب کارآیی نظامی و سود مالی - به کار گرفته می‌شوند.

این امر باعث بروز یک پارادوکس ظاهری می‌شود که می‌گوید با نظامی شدن دولت‌های مدرن، خشونت‌گرایان درگیر مهارت‌ها و رفتارهایی می‌شوند که در زمره ویژگی‌های جامعه عاری از خشونت هستند. پیش بینی می‌کنیم که مهارت‌های مختلف در هم ادغام می‌شوند و این امر از ساز و برگ سنتی یک سرباز حرفه‌ای آغاز شده و به سمت مدیر یا مؤسس یک بنگاه غیرنظامی بسیار عظیم حرکت می‌کند.

در دولت پادگانی، حداقل در فازهای مقدماتی، مشکلات مربوط به روحیه افراد تا حد زیادی ذهن مدیران را مشغول می‌کند. گذاشتن چوب در لابلای چرخ‌های یک خط تولید مدرن و کارشکنی بسیار آسان است، لذا اگر قرار باشد دولت به تلاش جمعی و مشترک دست بیابد، باید در تمام بخش‌های بنگاه دولت حس مشارکت عمیقی وجود داشته باشد. وقتی اهمیت مسأله «عامل انسانی» را در تولید مدرن خاطر نشان می‌کنیم، گاهی از این مسأله غافل می‌شویم که این مطلب ناشی از کثرت و گوناگونی محیط‌های خاصی است که توسط فناوری مدرن ایجاد شده‌اند. به ناگاه هزاران عملکرد فنی جدید به وجود آمدند در حالی که قبلاً تعدادشان تنها چند صد مورد بود - پیچیدگی محیط مادی باعث شده است که مراکز توجه افرادی که در این نوع جوامع زندگی می‌کنند چند برابر شود. تنوع مراکز توجه باعث بروز تفاوت در نگرش، اولویت‌ها و وفاداری افراد می‌شود. کلاف سردرگم محیط‌های «مادی» تخصصی باعث ایجاد تفاوت‌های ایدئولوژیک عمیقی شده است که

نمی‌توان آنها را از بین برد، ولی می‌توان از طریق روش‌هایی که در حال حاضر رهبران جامعه به کار می‌گیرند، تعدیل‌شان کرد.

مادامی که فناوری مدرن رایج باشد، جامعه همانند کندوی زنبوری است که در آن سلول‌هایی از تجربیات متفاوت، فردگرایی و آزادی‌های محدود وجود دارد. حرکت هماهنگ در چنین شرایطی به هدایت ماهرانهٔ اذهان عمومی وابسته است و در واقع علت اصلی دست‌کاری‌های نمادینی که در جوامع مدرن رخ می‌دهد همین مسأله است.

وجود یک ترس و نگرانی سراسری در مورد مسألهٔ دفاع از جمع کنیری از افراد از طریق تجهیزات مدرن جنگی، بر اهمیت عامل روحیهٔ افراد تأکید می‌کند. به طور خاص رشد و گسترش فعالیت‌های جنگی هوایی تا حدودی توانسته تمایز بین فعالیت‌های نظامی و غیرنظامی را از بین ببرد. دیگر نمی‌توان چنین تصور کرد که تنها آن دسته از افرادی که به نیروهای نظامی وارد می‌شوند در معرض خطر قرار دارند و آنها که در خانه‌هاشان هستند در امان‌اند و فقط باید به فکر تجهیزات و راحتی قهرمانان شجاع‌شان در خط مقدم باشند. در حقیقت در بعضی دوره‌های جنگ مدرن، تلفات نیروهای غیرنظامی بیش از تلفات نیروهای مسلح بوده است. با اجتماعی شدن خطر به عنوان یکی از ویژگی‌های دائم خشونت مدرن، کشور به یک بنگاه فنی متحد و یکپارچه تبدیل شده است. آن افرادی که عملکردهای خشونت‌گرایانه را هدایت می‌کنند به ناچار باید کل طیف مشکلاتی که در زندگی جمعی تحت شرایط مدرن به وجود می‌آیند را مد نظر قرار دهند.

تلاش زیادی برای گنجانیدن افراد مسن و جوانان در قالب تقدیر یا مأموریت برای کشور صورت خواهد گرفت. این احتمال وجود دارد که یکی از اثرات این تنظیم نمادین، از بین رفتن «بی‌کاری» باشد. بی‌کاری در دولت پادگانی وجود نخواهد داشت. بیکاری به شأن و اعتبار میلیون‌ها نفر اهانت می‌کند چون حاکی از بیهوده‌گی است. فرقی هم نمی‌کند که «بیکاران» کمک هزینهٔ بیکاری اعطا شود یا نه و یا آنها را در پروژه‌های «مستمری بگیری» جای می‌دهند یا نه. همواره این لکهٔ ننگ بر پیشانی‌شان وجود دارد که چیزی اضافی هستند. بدون شک در دولت پادگانی بیکاری از نظر روانی از بین خواهد رفت- از آن جهت از نظر «روانی» چون این مسأله بیشتر تعریف مجدد نمادهاست.

در دولت پادگانی باید برای همه کار- و وظیفهٔ کار کردن- وجود داشته باشد. از آنجا که تمام کارها به کار عمومی تبدیل می‌شوند، کسانی که استخدام شدن را نپذیرند قوانین نظامی را زیر پا گذاشته‌اند. برای کسانی که در ساختار دولت قرار نمی‌گیرند تنها دو گزینه وجود دارد، اطاعت کردن

یا مرگ. بنابراین انتظار می‌رود اعمال فشار، یکی از ابزارهای قدرتمند کنترل در درون دولت پادگانی باشد.

استفاده از عنصر زور می‌تواند گسترده‌تری از افراد را شامل شود تا آنکه این فشار به طور مستقیم بر آنها اعمال می‌شود؛ این همانا وجه تبلیغی آن چیزی است که می‌توان نام آن را «تبلیغ برای انجام یک عمل» نامید. منظره حضور گروه‌های کار اجباری در زندان‌ها یا اردوگاه‌های کار اجباری، روشی منفی برای حفظ روحیه افراد است. این امر از آن جهت منفی است که باعث بروز ترس و احساس گناه می‌شود. گروه‌های کار اجباری در واقع سپر بلایی مناسب و رایج در دولت نظامی هستند. وظیفه اطاعت کردن، خدمت کردن به کشور و کار کردن از جمله مزیت‌های اصلی دولت پادگانی به شمار می‌روند. تأکید بی‌وقفه بر وظیفه باعث بروز گرایش‌های مخالفی در ساختار شخصیتی افرادی که در یک رژیم پادگانی زندگی می‌کنند می‌شود. همه افراد باید تلاش کنند تا هر گونه مقاومت منفی آگاهانه یا نا آگاهانه در سرپیچی از دولت یا نقض قوانین کاری را در خودشان از بین ببرند و آماده باشند تا به تقاضای بی‌وقفه مبنی بر از خود گذشتگی در قبال منافع جمعی پاسخ دهند. افراد از همان سنین جوانی می‌آموزند که هر گونه مخالفت در قبال مطالبات جمعی حاکم را کنترل - آنها را رد کنند یا علیه‌شان مبارزه نمایند.

هرگاه فردی وسوسه شود که حتی به صورت بسیار خفیف قانون را نقض نماید، وجدانش او را سرشار از حس گناه و اضطراب می‌کند. هنگامی که تهدید سرکوب‌گرانه‌ای که اعمال قوانین نظامی را تأیید می‌کند در جوانان درونی شود، تصویر گروه‌های کار اجباری حالت نگران‌کننده‌تری پیدا می‌کند. یک پاسخ ویژه در این حالت، جزم‌اندیشی است - یعنی فرد به سرعت تنبیه سرکوب‌گرانه را توجیه می‌کند و به طور ضمنی این استدلال را می‌پذیرد که هر کس که در معرض این تنبیهات قرار می‌گیرد، متهم به انجام رفتارهای غیر اجتماعی است. ممانعت از قضاوت کردن یا بخشیدن دیگران در واقع مستلزم آن است که شخص تا حدودی تمایلات غیرقانونی خودش را نیز بپذیرد. در غیر این صورت شاهد بروز احساسات حق به جانب و بی‌توجهی به دیگران خواهیم بود. در حقیقت یکی از الگوهای روان‌شناختی مشخصه دولت نظامی، «الگوی ترس» است که باعث بروز حس تهدید در درون افراد و در محیط بیرون می‌شود. دولت به طور رسمی از طریق آماده باش دادن، حاضر نگه داشتن و اجبار کردن افراد به سازگاری با واقعیت، الگوی ترس را فراگیر می‌سازد. این مسأله به شیوه‌های آمرانه و دیکتاتوری که در نیروهای نظامی رایج است - با حرکات، لحن بیان و عبارات مربوطه - بیان می‌شود.

کارگران بدی غیرماهر و آن دسته از غیر نخبگانی که مورد سوء ظن قرار دارند، مهم‌ترین هدف خدمات کار اجباری خواهند بود. جایگاه افراد غیرماهر در جامعه رو به وخامت گذاشته است، چون نیاز جامعه ماشینی به نیروی کار بدی و بدون مهارت روز به روز کم‌تر می‌شود. ظهور ماشین و صنایع ماشینی باعث بروز یک انقلاب مهارتی و گسترش نقش افراد ماهر و نیمه ماهر در جامعه شده است.^۱ با کاهش ارزش نیروی کار در تولید، ارزش آنها در حوزه جنگ نیز کاهش می‌یابد و بالطبع در آینده توجه کم‌تری به آنها خواهد شد. (وقتی کارگران بدون مهارت نیز به عنوان نیروهای جنگی شناخته می‌شوند، باید در شادی و شغف ایدئولوژیک جامعه نیز سهیم باشند و سهم مشخص و ثابتی از احترام را از محیط اجتماعی پیرامون خود دریافت کنند.) عامل دیگری هم وجود دارد که باعث می‌شود آینده لایه‌های پایینی جمعیت در دولت پادگانی آتی، تاریک و سیاه پیش بینی شود. اگر همانطور که پیش بینی می‌شود پیشرفت‌های به وجود آمده در علم داروسازی همچنان ادامه پیدا کند، می‌توان به جای روش‌های نمادین گذشته از روش‌های فیزیکی برای کنترل واکنش‌های افراد استفاده کرد. از داروها، هم می‌توان برای افزایش موقت انرژی و توان رزمی افرادی که در خط مقدم مشغول مبارزه هستند استفاده کرد و هم بعضی واکنش‌های اصلی افرادی که نخبگان حاکم برای شان ارزش و احترام خاصی قائل نیستند را مختل نمود.

البته در آینده نزدیک نخبگان حاکم همچنان به اتکای خود بر تبلیغات به عنوان ابزاری برای تغییر روحیه افراد جامعه ادامه می‌دهند. اما تغییر دادن نمادها حتی اگر با استفاده از ابزارهای سرکوب‌گرانه و خشونت همراه شود، نمی‌تواند تمامی اهداف و خواسته‌های یک گروه حاکم را برآورده نماید. قبلاً دربارهٔ جامعه‌پذیر شدن خطر سخن گفتیم؛ این مطلب باعث می‌شود که به منظور حفظ انگیزهٔ افراد برای تولید و جنگیدن، توزیع درآمد در جامعه تا حدودی تعدیل شود. نخبگان سیاسی دولت پادگانی علاوه بر تنظیم نمادها، کالاها و خشونت در جامعه، در خواهند یافت که ایجاد تنظیماتی در عملکردهای اصلی دولت نیز امری ضروری است. تصمیم‌گیری از حالت دموکراتیک خارج خواهد شد و شکل دیکتاتورمآبانه‌ای خواهد گرفت و عملکردهای سازمانی که برای مدت مدیدی با دموکراسی مدرن در ارتباط بودند از بین خواهند رفت. تأیید دولت از طریق همه‌پرسی جای انتخابات برای گزینش مقامات کشوری را خواهد گرفت. همچنین است برگزاری رفراندوم برای تصمیم‌گیری در مورد مسائل مختلف.

انتخابات باعث ترویج شکل‌گیری و اظهار آراء عمومی می‌شود در حالی که همه‌پرسی فقط به شکلی یکپارچه احساسات عمومی را به منصهٔ ظهور می‌رساند. احزاب سیاسی رقیب، چه از طریق انحصار مشروعیت قانونی در یک حزب سیاسی (که به آن «نظم» سیاسی اطلاق می‌شود) و چه از طریق برجیدن کلیهٔ احزاب سیاسی، سرکوب و متوقف می‌شوند. گروه حاکم، به اعمال انحصار در آراء عمومی خواهد پرداخت و در نتیجه جلوی تبادل آزاد حقایق و تعبیر و تفسیرهای مختلف را خواهد گرفت. مجلس یا قوهٔ مقننه تقریباً از بین خواهد رفت و اگر اجازهٔ تشکیل هیأت‌های مشاوره‌ای مختلف داده شود، آنها فقط به صورت یک گردهمایی اجازهٔ فعالیت خواهند یافت؛ بدین معنی که در هر سال فقط برای مدت کوتاهی گرد هم جمع می‌شوند و از آنها انتظار می‌رود تصمیم‌های ریاست مرکزی را پس از سخنرانی‌هایی که در اصل تشریفاتی هستند تصویب نمایند. بنابراین همه‌پرسی‌ها و گردهمایی‌ها به بخشی از فرآیندهای تشریفاتی دولت نظامی تبدیل می‌شوند.

از آنجا که استفاده از قوهٔ مقننه و انتخابات منسوخ خواهد شد، استفاده از دادخواست و عریضه‌نویسی نقش مهم‌تری خواهد یافت. قانون‌گذاری در دستان مرجع اصلی دارای صلاحیت در دولت قرار می‌گیرد؛ و تا زمانی که دولت با برجا است، این نهاد کنترل مؤثری را بر کل جامعه اعمال خواهد کرد («صلاحیت» واژه‌ای است که به انتظارات رسمی از دولت اطلاق می‌شود. و «کنترل» عبارت است از توزیع واقعی قدرت مؤثر در جامعه).

این مطلب بدین معنا است که دموکراسی ابزاری و مؤثر به حالت تعلیق در خواهد آمد، هر چند که نشانه‌های یک «دموکراسی» عارفانه و غیر کاربردی همچنان ادامه خواهد یافت. دموکراسی

مؤثر وقتی حاصل می‌شود که اختیار و کنترل به صورتی گسترده بین اعضای یک کشور یا دولت توزیع شود. «دموکراسی» عارفانه در اصل دموکراسی نیست چون این دموکراسی موقعی به وجود می‌آید که اختیار و کنترل امور به شدت متمرکز شده و در دست فرد یا گروه خاصی است اما وانمود می‌شود که اقدامات به نام تمام ملت و طبق خواسته آنان وانمود می‌شود. بنابراین افراد دیکتاتور هم ممکن است دم از «دموکراسی» بزنند و در عین حال در مورد بعضی ابزارهای «مکانیکی» نظیر رأی اکثریت در انتخابات و گردهمایی‌ها با تحقیر و بی‌حرمتی سخن بگویند.

حاکمان سیاسی دولت پادگانی، از کدام بخش از ساختارهای اجتماعی به استخدام در می‌آیند؟ همان طور که قبلاً مشاهده کردیم، این فرآیند از طریق انتخابات عمومی دنبال نمی‌شود، بلکه نوعی تداوم بخشیدن به خویش از طریق یک انتخاب دو گزینه‌ای صورت می‌گیرد. بهترین و مهم‌ترین جایگاه‌ها به مأموران دولتی اعطا می‌شود و مشکل اصلی پیش‌بینی کردن این مطلب است که این مأموران از کدام بخش از ساختار اجتماعی استخدام می‌شوند. ملاحظات مربوط به روحیه این مسأله را موجه می‌سازند که استخدام بیشتر بر پایه توانایی افراد صورت بگیرد، نه جایگاه اجتماعی‌شان. اگر چه کارآیی نظامی و توان رزمی تقریباً یک آزمایش بی‌طرفانه به حساب می‌آید که می‌تواند به جای موقعیت موروثی فرد به بررسی توانایی‌اش پردازد، اما معمولاً جابه‌جایی در خاندان‌های حاکم نسل اندر نسل در درون خودشان بوده و کمتر نمود بیرونی پیدا می‌کند. البته بحران‌های مستمر گرایش به سمت استخدام بر اساس توانایی را تقویت می‌کنند. کاملاً روشن است که استخدام‌ها جهت‌دار هستند و بیشتر بر پایه فرمان‌برداری شخصی صورت می‌گیرد تا بی‌طرفی و اصالت. اما همان طور که در حال حاضر مشاهده می‌شود، جامعه ماشینی مدرن عوامل جدیدی را در دولت نظامی وارد می‌کند - فاکتورهایی که بر اصالت و بی‌طرفی تأکید بیشتری دارند.

در دولت پادگانی تمام فعالیت‌های اجتماعی سازمان‌دهی شده، دولتی می‌شوند؛ در نتیجه نقش سازمان‌ها و انجمن‌های مستقل از بین می‌رود - البته به جز انجمن‌های سری (به طور خاص هیچ حیات اقتصادی، مذهبی یا فرهنگی سازمان‌دهی شده در خارج از محدوده کنشگری رسمی دولتی وجود نخواهد داشت). دولت به شدت متمرکز خواهد بود، اگر چه به منظور تعدیل «دیوانسالاری-گرایی» از انتقال قدرت یا تفویض اختیار نیز استفاده خواهد شد. مقاومت آشکار در برابر این دیوانسالاری گریز در تمدن مدرن آنقدر زیاد هست که در دولت پادگانی هم ادامه یابد. نه تنها ساختار اداری متمرکز می‌شود، بلکه در هر سطح حق اختیار در دست تعداد اندکی از افراد قرار می‌گیرد. در این دولت از اصل هدایت استفاده می‌شود و مسؤلیت به عنوان یک قانون بر روی یک فرد خاص متمرکز می‌شود.

تا اینجا بعضی از روش‌های تحت اختیار نخبگان حاکم در دولت پادگانی را تشریح کردیم که عبارتند از مدیریت تبلیغات، خشونت، کالاها و عملکردها. حال اجازه دهید مسأله را از منظری متفاوت بررسی کنیم. انواع مختلف اثرگذاری یا نفوذ (influence) چگونه در دولت توزیع خواهند شد؟^۵ همانند هر نوع رژیم دیکتاتورمآبانه دیگر، قدرت به شدت متمرکز خواهد بود. قبلاً اشاره کردیم که تمایل زیادی به یکدستی توزیع امنیت در تمام جامعه وجود دارد (در واقع منظور در اینجا امنیت منفی است. یعنی اجتماعی کردن تهدید جنگ مدرن). با توجه به اهمیت مسأله روحیه، در تفاوت‌های عظیم موجود در درآمد افراد تعدیل‌هایی صورت می‌گیرد و رأس هرم حالت مسطح‌تری به خود می‌گیرد و مناطق میانی پُرتر می‌گردند. در دولت پادگانی هرم احترام و شأن اجتماعی نیز شباهت زیادی به هرم درآمد دارد. (آن دسته از افراد که هدف کار اجباری قرار می‌گیرند، احترام منفی نیز از جامعه دریافت می‌کنند و بالطبع در سطوح پایین هرم جای می‌گیرند). تعدد و تنوع عملکردها در فرآیندهای مدرن تولید به حدی است که ارائه یک طرح ساده از درجات نظامی به طرز کاملاً آشکاری با حقیقت منافات خواهد داشت. تعداد درجات نظامی در دولت نظامی محدود نگه داشته می‌شود، اما تنوع و تعدد عملکردهای هر درجه به قدری زیاد است که معمولاً معنای این طبقه‌بندی‌های خاص در حاله‌ای از ابهام بیچیده می‌شود. به طور خلاصه، توزیع امنیت در کل جامعه بیشترین میزان یکسانی و یکپارچگی را خواهد داشت و توزیع قدرت بیشترین میزان تفاوت را به خود اختصاص می‌دهد. الگوهای درآمد و احترام بین این دو قرار می‌گیرند که بیشترین میزان تکرر آنان در طبقات میانی و فوق میانی جامعه است. طبقه پایینی جامعه افرادی خواهند بود که به کار اجباری گرفته می‌شوند و منفورترین طبقه اجتماعی را تشکیل می‌دهند.

در مورد ظرفیت دولت پادگانی برای تولید حجم عظیمی از ارزش‌های مادی چه می‌توان گفت؟ نخبگان دولت پادگانی، همانند نخبگان دولت‌های کسب‌وکاری فعلی، با مسأله مهار و تحت کنترل گرفتن استعدادها و قابلیت‌های فوق‌العاده و بسیار زیاد علم و مهندسی مدرن مواجه خواهند شد. می‌دانیم که نخبگان حاکم بر دولت‌های کسب‌وکاری مدرن هنوز از نحوه کنترل ظرفیت تولیدی خود اطلاع چندانی ندارند؛ آنها تمایل چندانی برای انجام اقداماتی در جهت تنظیم و قانونی کردن شتاب سریع رشد اقتصادی از خود نشان نداده‌اند. بنابراین یکی از ویژگی‌های جامعه مدرن این است که در بعضی دوره‌ها در آن شاهد بسط و گسترش افراطی تولید هستیم و در بعضی دوره‌های دیگر امکانات و ابزار تولید به طرز فاحشی بدون استفاده می‌شوند.^۶

حاکمان دولت پادگانی قادر خواهند بود نرخ تولید را تنظیم کنند، چون مجبور نیستند از استانداردهایی که در دولت کسب‌وکاری در مورد مقادیر مناسب برای نرخ تولید وجود دارند پیروی

کنند. نخبگان کسب‌وکاری به بازنگری مورد نیاز در قوانین سازمانی به منظور حفظ یک جریان سرمایه‌گذاری در حال افزایش، تمایل چندانی ندارند. ساختار سازمانی دولت کسب‌وکاری طوری طراحی شده است که بتواند تنظیمات انعطاف‌پذیری را بین فعالیت‌های بخش‌های دولتی و خصوصی به وجود آورد و تا حدودی انعطاف‌پذیری قیمت‌ها را حفظ نماید. هر گاه نخبگان کسب‌وکاری از چنین تنظیماتی پشتیبانی نکرده‌اند، خود دولت کسب‌وکاری نیز شروع به از دست دادن یکپارچگی خود کرده است.

اگر چه حاکمان دولت پادگانی آزاد خواهند بود تا به تنظیم نرخ تولید بپردازند، اما به طور قطع و یقین تمام ظرفیت تولید مدرن را در جهت اهداف مصرفی و غیرنظامی به کار نخواهند گرفت. نخبگان دولت پادگانی بر حسب حرفه خود به افزایش ابزارها و وسایلی که به منظور اعمال خشونت به کار گرفته می‌شوند تمایل دارند. حاکمان دولت پادگانی از ترس از جنگ به عنوان حربه‌ای برای صرف نظر کردن مردم از مصرف بیشتر استفاده می‌کنند. اگر ترس از جنگ به خشونت منتهی نشود به تدریج ارزش خود را از دست می‌دهد؛ این همان نقطه‌ای است که طبقات حاکم احساس می‌کنند دست زدن به کشت و کشتار و خون‌ریزی در جهت حفظ احساس تسلیم به وجود آمده در رژیم، ضروری است. آنها این خصائص را تحسین می‌کنند و از آن به شدت منتفع می‌شوند. اطمینان داریم که هر گاه تولید کالاهای مصرفی غیرنظامی افزایش پیدا کند، حتی علی‌رغم میزان انرژی انبوهی که صرف تولیدات نظامی می‌شود، طبقه حاکم خود را توسط «سبک سری» های جامعه در خطر می‌بیند.^۷

باید میزان اثرگذاری تمایل به سخت‌گیری و صلابت بر روی حجم ارزش‌های تولید شده در دولت پادگانی را بررسی نماییم. عوامل زیادی در دولت پادگانی وجود دارند که مؤید این انتظارند که در این دولت تمایل بارز و چشم‌گیری به سمت تکراری کردن و تشریفاتی کردن امور وجود دارد. می‌توان گفت که این امر تا حدی یکی از عملکردهای دیوانسالاری و حکومت دیکتاتوری است. اما تا حدی نیز ناشی از درگیری دولت نظامی با مسأله خطر می‌شود. حتی هنگامی که انجام عملیات نظامی به شدت تأیید و تمجید می‌شود، رزمنده‌ای که در حال جنگ است باید خود را در برابر تمایلات عمیق درونی مبنی بر اجتناب از مرگ و معلولیت حفظ کند. یکی از ابتدایی‌ترین و مؤثرترین روش‌های غلبه بر ترس تکرار کردن است - تکرار کارهایی قدیمی و کاملاً مشخص. بنابراین استفاده از تمرین و تکرار یکی از ابزارهایی است که از طریق آن حس احساس خطر در افراد حفظ می‌شود ولی نه به نحوی که باعث تسلیم شدن آنان در برابر ترس از مرگ شود. تمایل به تکرار به عنوان وسیله‌ای برای کاهش حس ترس و عدم اعتماد به نفس از طریق تکرار موفقیت آمیز آن عمل

تکمیل و تقویت می‌شود، چون در این حالت فرد کاملاً با روش‌هایی که در تمرین‌های قبلی برایش مفید و مؤثر بوده‌اند اخت می‌شود. حتی آن دسته از افراد که ترس از مرگ را برای خودشان انکار می‌کنند، ممکن است عمق ترس ناخودآگاه خود را از طریق علاقه‌مندی به تشریفات بروز دهند. این یکی از هوشمندانه‌ترین راه‌هایی است که فرد می‌تواند از طریق آن ذهن‌اش را از کشف شرمی که در وجودش است منحرف گرداند. البته این امر به فکر کسی که در مراسم شرکت می‌کند خطور نمی‌کند که او در واقع در شبکه این نوع مراسم جایگزین اخلاقی‌ای برای جنگ پیدا کرده است: جایگزین انکار شده‌ای برای خطر فردی می‌یابد.

تمایل به تشریفات به جای جنگ به طور خاص بین عناصر مؤثر دولت پادگانی چشم‌گیرتر است. آن دسته از افرادی که در رأس هرم نظامی قرار می‌گیرند بی‌تردید در هرم درآمد نیز جایگاه‌های بالایی را به خود اختصاص می‌دهند. در زمان جنگ ممکن است به منظور حفظ روحیه عمومی لازم شود توافقاتی در مورد تعدیل درآمد تمامی افسار و از بین بردن تفاوت‌های موجود صورت بگیرد. پیش‌بینی چنین وضعی ممکن است به عنوان یک عامل بازدارنده در برابر جنگ عمل کند. در مقابل چنین امری ممکن است جایگاه اعضای کم کار ولی رده بالای دولت توسط اعضای بلند پروازی از گروه‌های پایین‌تر به خطر بیافتد. در مواقعی که زمزمه نارضایتی نسبت به نظم جاری امور از سوی طیف وسیع‌تری از افراد جامعه مطرح می‌شود نیز چنین تهدیدی به وجود می‌آید.

به نظر می‌رسد دولت پادگانی آینده، بسیار انعطاف‌ناپذیرتر و خشک‌تر از دولت‌های نظامی دوران باستان باشد. مادامی که جامعه فنی مدرن به حیات خود ادامه می‌دهد، متخصصان فراوانی وجود خواهند داشت که تمامی توجه خود را به یافتن راه‌های بکر و تازه برای بهره‌برداری از طبیعت معطوف کرده‌اند. در رأس این افراد فیزیک‌دانان و مهندسين قرار دارند. آنها قادرند به صورتی کاملاً بی‌طرفانه، کارآمد بودن پیشنهاداتشان را در مورد بهبود بازدهی جنگی به اثبات برسانند. بنابراین پیش‌بینی می‌کنیم در چارچوب عمومی دولت پادگانی، مطالعه و بررسی بیشتری در مورد قابلیت‌های فنی تمدن مدرن صورت بگیرد.

این تصویر چه ملاحظاتی برای برنامه تحقیقاتی صاحب‌نظرانی که در موقعیت خودشان به عنوان یک شهروند تمایل دارند تا به دفاع از شأن و اعتبار شخصیت انسان بپردازند در پی دارد؟

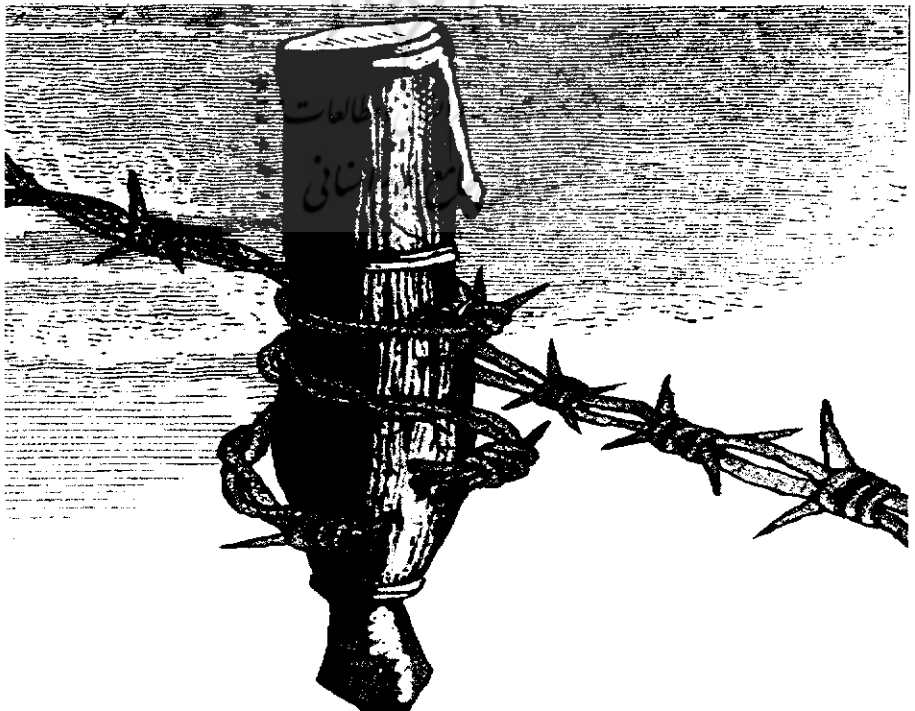
کاملاً مشخص است که دوست داران دموکراسی، به ظهور و شکل‌گیری دولت پادگانی با دیده انزجار و تشویش می‌نگرند. چنین افرادی هر چه در جنته دارند برای مقابله با این چنین پدیده‌ای به کار می‌گیرند؛ اما در صورتی که حرکت به سمت دولت پادگانی غیرقابل اجتناب باشد، دوست داران دموکراسی تمام سعی و تلاش‌شان را به کار می‌گیرند تا در چارچوب کلی جامعه جدید، هر مقدار که

می‌توانند از ارزش‌هایشان محافظت نمایند. سؤال این است که از کدام ارزش‌های دموکراتیک می‌توان محافظت کرد، و چگونه؟

تحلیل‌های ما نشان می‌دهند که بعضی عناصر الگوی دولت پادگانی با احترام دموکراتیک برای شأن و اعتبار انسان سازگارند. بنابراین زمینه‌های اجتماعی شدن احترام برای تمام شرکت‌کنندگان در جامعه پادگانی وجود خواهد داشت (البته به جز در مورد پایین‌ترین طبقات اجتماع که تقریباً همواره استثناء هستند).

آیا اگر نخبگان حاکم بر جامعه غیر نظامی باشند، از هزینه‌های انسانی دولت پادگانی کاسته خواهد شد؟ چگونه می‌توان مهارت‌های نظامی و غیرنظامی را درهم آمیخت؟ با کمک چه ابزارهایی می‌توان بر دیوانسالاری غلبه کرد؟ تا چه حد امکان دارد که بتوان به تمایلات تشریفاتی دولت پادگانی کمک کرد یا آنها را به تعویق انداخت؟

روشن است که در مورد هر کدام از این موضوعات به داده‌های مناسبی از گذشته نیازمندیم. همچنین می‌توان برای جمع‌آوری داده‌های مربوطه در آینده نیز طرح و برنامه‌ای تهیه کرد. به عنوان مثال باید نسبت به روندهای حاکم بر الگوی مهارتی گروه‌های برجسته نخبگان در بخش‌های مختلف جهان آگاهی و اطلاع داشته باشیم. علاوه بر اطلاعات در مورد روندها، باید از تجربیات و داده‌های عملی در مورد اقدامات موفق و ناموفق در جهت غیرنظامی کردن خشونت‌گرایان نیز اطلاع حاصل کنیم.^۸



در مورد طرح کلی موجود برای گذار به دولت پادگانی سؤالات جالبی مطرح می‌شوند. ترتیب حضور احتمالی نقش‌آفرینان اصلی به چه صورت خواهد بود- ژاپن، آلمان، روسیه، ایالات متحده آمریکا؟

چه ترکیبی از مهارت‌های بازرگانی، تبلیغاتی، سازمانی و خشونت‌ی توسط نخبگان به کار گرفته خواهد شد؟ آیا این احتمال وجود دارد که تشکیل دولت پادگانی با یک انقلاب خاموش آغاز شود؟ آیا پیدایش دولت پادگانی در ابتدا در مجموعه کوچکی از کشورهای بزرگ (مثل روسیه، آلمان، ژاپن، چین و ایالات متحده) شکل خواهد گرفت، یا در یک دولت واحد جهانی که یکی از این صاحبان قدرت بر آن سلطه دارند؟ گذار به دولت پادگانی بر اساس کدام الگوهای نمادین شکل خواهد گرفت؟

عملکرد هر یک از ساختارهای نظری، نظیر ساختار فعلی که به دولت پادگانی می‌پردازد، این است که به متخصصان نشان دهد که نتایج تحقیقات‌شان تا چه حد بر وقایع قریب الوقوعی که زمینه‌ساز ارزش‌های انسانی و اجتماعی شهروندان هستند، تأثیرگذارند. این ساختارها قوانین علمی هستند و نه پیش‌بینی‌های تعصب‌آمیز، اما می‌توانند به تنظیم و زمان‌بندی اقدامات علمی کمک کنند و باعث بروز انگیزه برای مشاهده وقایع آتی و همچنین پرداختن به آن دسته از مسائلی از گذشته می‌شوند که احتمالاً در شکل‌گیری آینده نقش خواهند داشت.

در قالب چارچوب کلی علوم اجتماعی، می‌توان علوم تخصصی بسیاری را در نظر گرفت که به مطالعه تمام عواملی بپردازند که در حیات و بقای بعضی ارزش‌های اجتماعی خاص نقش داشته‌اند. از این منظر می‌توان در چارچوب علوم اجتماعی، جایی هم برای علم دموکراسی یا علم روان‌شناسی سیاسی در نظر گرفت. اگر بروز و شکل‌گیری دولت پادگانی محتمل باشد، تنظیم و زمان‌بندی تحقیقات لازم در این زمینه، امری ضروری است.

یادداشت‌ها:

۱. این مقاله توسط امیر توفیقی برای گفتگو ترجمه شده است. عنوان اصلی مقاله عبارت است از:

Harold D. Lasswell, "The Garrison State", *The American Journal of Sociology*, vol 46, No. 4, (January 1941), pp. 455-468

۲- برای مشاهده یک بحث مقدماتی در مورد دولت‌های پادگانی رجوع کنید به:

Harold Lasswell, "Sino-Japanese Crisis: The Garrison State versus the civilian State", *China Quarterly*, XI (1937), 643-49

۳. ما از کلمه «احتمال ذهنی» برای حدس‌هایی دربارهٔ وقایع متحمل در آینده استفاده می‌کنیم و کلمه «احتمال عینی» را برای توصیف وقایع گذشته. آن فعالیت روشنفکرانه که تلاش می‌کند تصویر معناداری که گذشته و آینده را در بر گیرد ارائه دهد را «بسط نظری» می‌نامیم در این زمینه رجوع کنید به:

Harold Lasswell, *World Politics and Personal Insecurity*, New York & London, 1937
Karl Mannheim, *Man and Society in an Age of Reconstruction: Studies of Modern social Structure*, New York, 1940

4. T.M. Sogge, "Industrial Classes in the United States", *Journal of the American Statistical Association*, June 1933; and Colin Clark, "National Income and Outlay", in A.C. Pigou, *Socialism Versus Capitalism*, Macmillan & Co, 1937, London, pp. 12-22

۵- اثر گذاری در واقع عبارت است از میزان کنترل بر روی ارزش‌ها. به منظور تسهیل فرآیند تحلیل، ارزش‌ها را به سه دسته درآمد، امنیت و حرمت تقسیم کرده‌ایم. حرمت در واقع میزان توجهی است که از محیط اطراف به فرد می‌رسد. خود حرمت نیز به دو عنصر قدرت و احترام تقسیم می‌شود. قدرت عبارت است از میزان مشارکت در تصمیمات مهم. تصمیم در واقع گزینه‌ای است که با توجه به شدیدترین محرومیت‌های جامعه (معمولاً مرگ) انتخاب می‌شود. اتخاذ این تصمیم‌ها در جامعه عملکرد اصلی دولت است. تأسیس دولت عبارت است از به دست گیری دولت توسط افرادی که در یک دورهٔ زمانی خاص در یک جامعه مورد نظر زندگی می‌کنند؛ این نهاد، مهم‌ترین سازمان تصمیم گیرندهٔ سکولار است. روشن است که عملکردهای دولتی ممکن است در خارج از نهادهای دولتی - نظیر «کسب و کارهای بزرگ» - نیز اجرا شوند. (دولت یکی از اثرگذارترین جماعت در جهان سیاست است.) احترام توسط رابطهٔ دو جانبهٔ نزدیک سنجیده می‌شود. جامعه را می‌توان بر اساس هر کدام از این روش‌ها یا ترکیب آنها به طبقات مختلفی تقسیم کرد. در کلی‌ترین حالت، سیاست به بررسی شرایطی می‌پردازد که بر توزیع اغلب این ارزش‌ها اثر می‌گذارند؛ در یک حالت خاص‌تر می‌توان گفت سیاست به بررسی قدرت می‌پردازد.

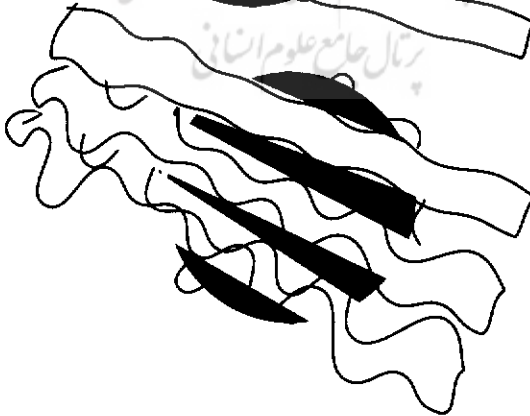
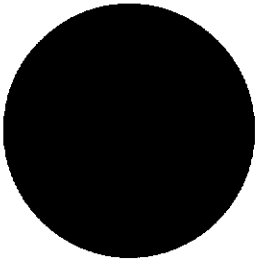
۶. برای آگاهی از گستردگی فوق‌العادهٔ این زبان‌ها، برای مثال بنگرید به نمودار اول ماخذ ذیل:

"Loss in Potential Real National Income Due to Depression, Unemployment of Men and Machines, 1930-1937," in National Resources Committee, *The Structure of the American Economy* (Washington, D.C., 1930), P.2.

۷- بعضی از پیامدهای روانی خودخواهی و لذت‌جویی در دوام و بقای دولت پادگانی مؤثر خواهند بود. هنگامی که افرادی آموزش دیده‌اند که خود را در برابر خودخواهی و لذت‌جویی مضمون و حفظ کنند، لذت بیشتری می‌برند، دچار عذاب وجدان می‌شوند. چنین حس اضطراب و نگرانی خودساخته‌ای حاکی از آن است که ضمیر ناخودآگاه انسان همواره وی را به سمت انجام رفتار درست و اصولی انسانی رهنمون می‌سازد. بنابراین تخطی کردن از ارزش‌های تثبیت شده و قانون‌مند در دولت پادگانی به نوعی خود تصحیح کننده است. حس گناه ناشی از خودخواهی و لذت‌جویی را می‌توان از طریق بازگشت افراط آمیز به آداب و رسوم تعیین شده و به نوعی قربانی کردن خویش تسکین داد.

۸- در مورد تحلیل روندهای نظامی شدن در جامعهٔ مدرن می‌توانید به هانس اسپیر (Hans Speier) مراجعه کنید. مقالات وی معمولاً در نشریهٔ *Social Research* چاپ می‌شود.

۹- رابرت اس. لیند کتابی در زمینهٔ زمان‌بندی دانش دارد به نام *Knowledge for What*. این کتاب سرشار از توصیه‌هایی ارزشمند است؛ اما به تبیین انواع مختلف تفکرانی که به دیدگاه نهایی او منتهی می‌شوند نمی‌پردازد.



روزنامه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی